

از فرمان بی‌حجابی تا حجاب اجباری

عده زیادی به علت اصابت گلوله های ساجمه ای به صورتشان، چشم و بینایی خود را از دست دادند.ها هزار نفر نیز بازداشت گردیده و به زندان ها روانه شدند.تعدادی از بازداشت شدگان بدون رعایت موازین قضایی وبدون محاکمه عادلانه و با اتهامات واهی و فقط به منظور ایجاد جو وحشت و ارباب در جامعه ،به اعدام محکوم شده و به طناب دار سپرده شدند.

امروز که بیش از ۸ ماه از شروع قیام ملی ایرانیان سپری شده،علیرغم تمام تهدیدات و تمهیدات حکومت،بانوان ایران توانسته اند التزام به داشتن حجاب اجباری را پشت سر بگذارند.امروز شاهدیم که در سراسر کشور بسیاری از بانوان بدون پوشش روی سر در جامعه حضور پیدا می کنند.آنان با گردنی برافراشته و نشان دادن غروری آشکار حاکی از ایستادگی در برابر زور و اجبار و کسب اولیه ترین حق انسانی خود در خیابان ها تردد می کنند.آنان با این حرکت ،نشان می دهند که برای حفظ این آزادی اجتماعی خود از هیچ تهدیدی نمی هراسند. در سوی دیگر حکومت بریده از مردم را می بینیم که جز تن دادن به خواست معقول و منطقی مردم به پا خاسته راهی ندارد.واضح است که اعتراضات ملت ایران به عملکرد حکومت جمهوری اسلامی محدود به حجاب اجباری نیست بلکه آزادی های اساسی و استقلال سیاسی و رفع تنگناهای اقتصادی و معیشتی و بحران های محیط زیستی مورد مطالبه جدی اکثریت قاطع مردم ایران است.

۲۵ شهریور ۱۴۰۱ یک نقطه عطف در تاریخ سیاسی اجتماعی ملت ایران است.بازگشت جامعه ایران به شرایط قبل از آن دیگر ممکن نخواهد بود.

که نشان دهنده رعایت حق انتخاب بانوان در این مورد بود.اما پس از انقلاب بهمن ۵۷ که گروهی با عقاید ایدئولوژیک خاص خود بر اریکه قدرت تکیه زدند و برعکس آن فرمان بی حجابی،زنان این سرزمین را ناگزیر کردند که حتما باید با پوشش روی سر در جامعه حضور یابند. اعتراضات بانوان فرهیخته ما در جو هیجانی انقلاب و در سایه زور مداری اقتدارگرایان و با شعار «یا روسری یا تو سری» آنان، به جایی نرسید و بانوان با اکراه و اجبار ناچار به بر سر کردن روسری شدند. اما کارگزاران حکومت،همچنان بالا تر بودن روسری زنان را مهم ترین مسئله سیاسی و اجتماعی خود و کشور تلقی کرده و با ایجاد گشت به اصطلاح ارشاد،مزاحمت و آزار بانوان را وجهه همت خود قرار دادند.در اواخر شهریور ۱۴۰۱ گشت ارشاد در تهران خانم مهسا امینی،دختر ۲۲ ساله را به بهانه نامناسب بودن حجاب بازداشت کرد. اما سرانجام، این دختر جوان در تاریخ ۲۵ شهریور در زندان گشت ارشاد کشته شد.این حادثه دلخراش موج فزاینده ای از اعتراضات مردمی به ویژه از طرف جوانان و بانوان را در سراسر ایران،برانگیخت.در این تظاهرات ملی گسترده،در کنار شعارهای مختلف غالبا شعار «زن زندگی آزادی» شنیده می شد.این شعار حاکی از خواستن حفظ کرامت زن و برابری حقوق او با مرد و درخواست یک زندگی متعارف و معمولی وبدون دغدغه و برقراری آزادی بود.زیرا که آزادی است که سرمشاه استقرار حاکمیت ملی و مردم سالاری بوده و رفاه وسعادت جامعه را فراهم می نماید.

قیام اعتراضی ملت ایران،ماه ها ادامه یافت.در جریان این اعتراضات خیابانی صدها نفر کشته شده و هزاران نفر مصدوم و مجروح گردیدند.

در دنیای امروز و در جوامع پیشرفته و مترقی،آزادی عقیده و بیان،آزادی قلم و رسانه،آزادی تشکیل احزاب و جمعیت ها،آزادی اجتماعات و تظاهرات،آزادی انتخابات وگزینش سکانداران امور جامعه،آزادی انتخاب شغل و حرفه،آزادی انتخاب محل سکونت،همگی از اولیه ترین آزادی ها برای همه شهروندان و انسان ها شناخته می شوند.بر واضح است که در تمام اینگونه جوامع،آزادی انتخاب پوشش روی سر، برای بانوان نیز از اولیه ترین آزادی های انسانی آنان محسوب می گردد.اما هزاران دریغ و افسوس، در وطن ما که از کهن ترین تمدن های روی زمین و از پایه گذاران تمدن بشری می باشد،هنوز این آزادی ها تحقق نیافته و تلاش ایرانیان در بیش از یک قرن گذشته برای کسب این آزادی ها به نتیجه مطلوب و استواری نرسیده است.

در مورد حجاب یا پوشاندن موی سر برای بانوان،در زمانی به سلیقه و تصمیم و دستور یک شخص خودکامه،چادر را با زور از سر زنان کشیدند و آنان را مجبور کردند که حتما باید بدون حجاب،از منزل خارج شوند.نتیجه آن شد که بسیاری از زنانی که به حجاب عقیده داشتند،برای مدت ها در خانه ها محبوس شدند و امکان بیرون آمدن از خانه را نداشتند.بسیاری از مردان نیز به این فرمان و اجبار معترض بودند و به فرمانده آن لمن و نفرین می کردند.پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه،آن فرمان بی حجابی اجباری نیز ساقط شد و بانوان گرمای ایران دارای این اختیار شدند که به میل و اراده خود با پوشش یا بدون پوشش روی سر در جامعه حضور یابند.تا مدت ها صحنه ی انسانی و درست حرکت بانوان بدون حجاب در کنار بانوان با حجاب و دوشادوش یکدیگر در جامعه ایران دیده می شد

همبستگی ملی راه نجات ایران

دچار کرده اند که در همه شاخص های اقتصادی ارمغانی جز عقب ماندگی برکود،تورم،بیکاری،فقر و رشد مافیایی مالی و فساد و تبعیض و فاصله طبقاتی وحشتناک نداشته است. سال ها رشد اقتصادی ایران منفی بوده است.

اکثر صنایع و کارخانجات کشور یا تعطیل شده اند یا در وضعیت نیمه تعطیل و راکد قرار گرفته اند.تعطیلی این کارخانجات موجب بیکاری بسیاری از کارگران زحمتکش شده است و به ناگزیر برای امرار معاش به مشاغل کاذب غیر تولیدی روی آورده اند.آنچه هم از اقتصاد نیمه جان و سرمایه های ملی باقی مانده است،در انحصار مافیایی نظامی-مالی است. سرمایه های ملی در وضعیت تقسیم غنائم بین اعوان و انصار حکومتی است.

فقر و بیکاری در کل کشور،خصوصا مناطق محرومی مثل استان های کردستان و سیستان و بلوچستان و لرستان بیداد می کند.شاخص فلاکت بالای ۴۰ درصد رسیده است.

وضعیت فرهنگی

علم و فکر و فرهنگ زمانی پیشرفت می کند که اولاً آزادی های سیاسی و دموکراتیک وجود داشته باشد و مثل جمهوری اسلامی تفکر انتقادی و تولید و تکثیر فکر و اندیشه جرم نباشد.ثانیا جامعه از رفاه و امکانات نسبی اقتصادی و معیشتی برخوردار باشد.اما در همین مملکت مصیبت زده،بزه‌شهرگان و محققان بسیاری هستند که یا جرأت بیان نتایج تحقیقاتشان را ندارند.یا به خاطر حفظ امنیت خود به اجبار مهاجرت کرده اند،یا اخراج و خانه نشین شده اند، و یا در زندان هستند.

ادامه در صفحه دو

مصون نمانده اند و بسیاری از آنان در زندان هستند. از آزادی احزاب و اصناف و سندیکاها ی کارگری مستقل و اطلاع رسانی خبری نیست. انتخابات آزاد و عادلانه تبدیل به انتصابات حکومتی با نمایش مضحکی شده است که فقط افراد خودی گزینش می شوند و نام آنها از صندوق های رای بیرون می آید.به همین دلیل نمایندگان مجلس به جای نمایندگی از مردم،به نمایندگی متعلق حاکمان تبدیل شده اند. به این دلیل اکثریت مطلق مردم ایران از اصلاح حاکمیت مایوس شده اند و به درستی دریافته اند در این ساختار امیدوی به اصلاح وضعیت کشور نیست.

سیاست خارجی حکومت هم ایدئولوژیک و بر خلاف منافع ملی است.این سیاست دشمن تراش و دشمن ستیز موجب انزوای کشور و تحریم های کمر شکنی شده است که علاوه بر تهدیدات و خطرات خارجی، ارمغانی جز فقر و عقب ماندگی نداشته است.این در حالی است که در سیاست هیچ دشمن دائمی وجود ندارد.

دکتر مصدق رهبر ضد استعماری ایران با اینکه با استعمار انگلیس مبارزه می کرد و صنعت نفت را ملی کرد،اما هیچگاه باب مذاکره را مسدود نکرد.با احترام به قوانین بین المللی در دادگاه لاهه انگلستان را محکوم کرد.حکومت جمهوری اسلامی توانایی و اعتماد به نفس گفتگو و مذاکره را هم ندارد و گمان می کند،یا وانمود می کند که مذاکره به معنی سازش و تسلیم است.با این سیاست دشمن تراش،سیاست داخلی را گروگان سیاست خارجی کرده است.

وضعیت اقتصادی

با این سیاست های نادرست، اقتصاد کشور را به وضعیت فلاکت باری

ایران در همه عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی با آواری از خطرات عیدیه روبرو است که زندگی روزمره و حیات مردم کشور را تهدید می کند.ذیلا به انحصار نگاهی به این چهار وجه اجتماعی می اندازیم.

وضعیت سیاسی

سیاست و مدیریت کشور در دستان افراد ناآگاهی است که درک و شناختی از وضعیت و تحولات جهانی و منطقه ای و داخلی ندارند و گمان می کنند با تشدید تنش ها در سیاست خارجی و حمایت از گروه های افراطی بنیاد گرا و ترریق سرمایه های ملت ایران به آنها می توانند در عرصه جهانی و منطقه ای عرض اندام کنند و با تشدید سرکوب های داخلی و فشار بر گروه ها و اقشار مختلف مردم می توانند وضعیت را کنترل کنند.انقلابی که قرار بود ملت ایران را به مقام انسانیت برساند،کارش به جایی رسیده است که به زنان و دختران و کودکان و مردم معترض در خیابان ها شلیک می کنند.

به جای رسیدگی به مطالبات و نیازهای اولیه مردم و اقوام محروم گرد و بلوچ یا در خیابان به نمازگزاران شلیک می کنند و یا در زندان ها به جرم های واهی اعدامشان می کنند.

حتی مادران و خانواده های کشته شدگان هم امنیت ندارند و بازداشت و زندانی می شوند.متأسفانه در حاکمیت جمهوری اسلامی گوش شنوایی نیست و هیچ کس صدای مطالبات اقشار و اصناف مختلف مردم را نمی شنود.هر صدای حق طلبی در نطفه خفه می شود.امروز زندان ها مملو از زنان و دختران و معلمان و جوانان و روزنامه نگاران و کارگران و فعالین سیاسی است. حتی شخصیت های محیط زیستی هم از تجاوز حاکمیت

ایران، با چنین ثروت و غنای فرهنگی شایسته فقر نیست

با جاذبه های گردشگری فراوان است. توسعه توریسم و گردشگری از یک طرف نیازمند تامین آزادی برای گردشگران خارجی است و وجود هتل و تسهیلات از سوی دیگر است. استانبول و قاهره هریک به تنهایی یکصد هتل ۵ ستاره دارند. اما در تهران فقط ۶ هتل پنج ستاره وجود دارد. امارات متحد عربی و قطر هم گردشگران خارجی را به خاطر امکانات رفاهی که برای توریست ها فراهم کرده اند، بسیار جذب می کنند.

این همه نفرت از مردم آمریکا و اروپا برای چیست؟ چرا جمهوری اسلامی نسبت به آنان کمتر از شرقی ها تساهل دارد؟ در حالیکه تساهل باید بر همه اقوام و گروه ها و ملیت ها یکسان اعمال شود. بحران اقتصادی ایران به خاطر سوء مدیریت، فساد پاور نکردنی، برانت خواری و اختلاس ها، سقوط ارزش پول ملی و بالا رفتن قیمت دلار، تورم افسار گسیخته، اقتصاد دلالی، عدم جذب سرمایه های خارجی و گریز سرمایه ها و مغزها از ایران است. اما اساسی ترین مشکل کشور نبودن دموکراسی، یعنی آزادی بیان، قلم، مذهب، احزاب و جمعیت ها، آزادی مطبوعات و رسانه ها و انتخابات است. گروه های فشار نیز عرصه را بر آزادی اجتماعی تنگ کرده اند. جدایی دین از حکومت یکی از پایه های دموکراسی است.

بحران محیط زیست به خاطر سیاست غلط کشاورزی و بهره برداری از آب های زیرزمینی شدت پیدا کرده و بیم آن می رود که دریاچه ها و رودخانه های بزرگ ایران مانند دریاچه هامون سیستان و بلوچستان و حوض سلطان قم خشک شود و ایران به یک بیابان بی آب و علف تبدیل شود. به قول فردوسی بزرگ: دریغ است ایران که ویران شود / کنا پلنگان و شیران شود.

و دموکراسی در کشور است.

ایران در مدیریت اقتصادی و سیاسی به جای استفاده از سیاست موازنه منفی دکتر مصدق، موازنه سیاسی و اقتصادی خود را به سمت شرق یا چین و روسیه چرخانده است. و واضح است که هیچ کشوری از جمله چین و روسیه منافع ملی ایران را به منافع ملی خود ترجیح نمی دهند. بنا بر این ایران برای حفظ منافع خود باید به موازنه منفی روی آورد و در میدان سیاست همچون بند بازی ماهر تعادل خود را در بین قدرت های جهانی حفظ کند تا منافع ملی مردم ایران تامین شود. آیا مدیریت کنونی کشور چنین کرده است؟ مسئله جلب سرمایه گذاری های خارجی برای ایجاد تولید، اشتغال و توسعه اقتصادی امری بسیار واجب و حیاتی است. اما حکومت ایران درهای کشور را به روی سرمایه گذاران غربی بسته است. در حالیکه صنعت نفت ایران نیازمند باز سازی و سرمایه گذاری کلان است تا راه عادی و عرفی خود به بازارهای جهانی را بیابد. این نوع نفت و گاز فروختن به قیمت نازل برای گریز از تحریم ها بر ضد منافع ملی این سرزمین و ملت بزرگ ایران است. ترکیه همسایه ایران، نصف خاک ایران را دارد. تقریباً با جمعیت همسان، نه نفت دارد و نه گاز. اما در سال ۲۰۲۰ میلادی تولید ناخالص داخلی **gdp** آن ۲۸۴۰۰ دلار بوده، در حالیکه این رقم برای ایران در همان سال ۱۲۴۰۰ دلار بوده است. ترکیه یکی از کشورهای دارای جاذبه توریستی در جهان است. سالانه ۳۰ میلیارد دلار از توریسم درآمد دارد. توریسم صنعت پر سودیست که کشور های فرانسه، ایتالیا و اسپانیا از آن بالاترین سود را می برند. ترکیه و مصر نیز از این صنعت درآمد قابل توجهی تحصیل می کنند. اما صنعت توریسم ایران به علت تئوکراسی حاکم بر کشور مرده است. این در حالیست که ایران طبق آمار یونسکو یکی از مهم ترین کشورهای جلب توریست

ایران پنجمین کشور ثروتمند دنیاست. دارای دومین منبع بزرگ گاز جهان و سومین ذخیره نفت کشف شده و صاحب چهارمین ذخیره نفت خام به ارزش ۲۷/۳ تریلیون دلار است. ایران طبق اطلاعات سامانه گوگل و بانک جهانی یک «برقدرت انرژی» است. اما هنوز یک کشور در حال توسعه است، و فقر در آن روز به روز در حال گسترش می باشد. اقتصاد تک محصولی و تحریم های سازمان ملل و آمریکا هم مزید بر علت شده است. بدین ترتیب، ایران همچون فقیربست که بر روی یک گنج عظیم نشسته و از دیدن آن فقط آه می کشد. مسئول این وضع و پاسخگوی چنین فقری به جز حکومت مستقر، کیست؟ به قول حافظ: ز هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود / ز نهار زین بیابان وین راه بی نهی است.

افزون بر ثروت ملی ایران، میراث غنی فرهنگی چند هزار ساله کشور به وسیله بیست و ششمین سامانه میراث فرهنگی جهان بازتاب یافته است. طبق اخبار جدید اقتصادی، ایران در سال های اخیر افزایش فقر را تجربه کرده و سفره مردم بسیار خالی تر شده است. تورم و گرانی کمزورتی ایران به ویژه طبقات فرودست را شکسته است. طبق آمار رسمی، در حال حاضر هر ایرانی نسبت به ده سال پیش چهل در صد فقیر تر شده است. به همین دلیل منابع جدید اقتصادی، ایران ثروتمند را در ردیف کشورهای فقیر قلمداد کرده اند. در حالیکه ایران از لحاظ منابع زیر زمینی و ثروت انرژی، چهاردهمین کشور جهان و عربستان صودی هفدهمین است و ایران از لحاظ قدرت خرید مردم، بیست و یکمین اقتصاد جهان به شمار می رود. پس چرا از ۸۵ میلیون جمعیت ایران، ۳۷ تا ۴۰ درصد فقیر بوده و بیست درصد در زیر خط فقر می زیند؟ مشکل ایران کجاست؟ مشکل اساسی از یک طرف سوء مدیریت اقتصادی و سیاسی و فساد مالی گسترده و از سوی دیگر فقدان آزادی

ادامه از صفحه یک

فرهنگ سبزی حاکمیت از همان روزهای اول انقلاب شروع شد. وحدت حوزه و دانشگاه را رابطه طیب با بیمار دانستند و روحانیت طیب و دانشگاهیان بیمار تلقی شدند.

دانشگاه ها را با بستن و بسیاری از اساتید و دانشجویان را تصفیه و اخراج کردند. بسیاری از معلمان اخراج شدند و حتی دانش آموزان نیز در سال شصت بازداشت و اخراج و اعدام می شدند.

در حوزه هنر و سینما و تلویزیون و موسیقی نیز وضعیت از دانشگاه ها بدتر بود. اکثر هنرمندان و سینماگران و کارگردان ها و بازیگران یا به دادگاه انقلاب احضار و با زندانی شدن و تعهد دادن خانه نشین می شدند یا در انزوا و گوشه نشینی دق مرگ شدند و یا به اجبار تبعید و متواری شدند. وضعیت حوزه موسیقی هم، چنین بود و بسیاری از آنان ممنوع الکار شدند. امروز هم سینما و تلویزیون و تئاتر و موسیقی موضوعی امنیتی شده است. نیروهای امنیتی نه تنها در همه امور دخالت و نظارت می کنند بلکه تمام این عرصه ها را در دست خود گرفته اند. مراسم و آئین های مذهبی را با انواع خرافه ها آغشته اند و آنها را به ابزار حمایتی نظام تبدیل کرده اند. آزادی انتشار کتاب و نشریات نیز بسیار محدود شده است و فقط آثاری که در خدمت حکومت و تبلیغ و ترویج ایدئولوژی شکست خورده آنان است از انواع حمایت های مادی و معنوی برخوردار است.

وضعیت دانشگاه ها و خصوصاً رشته های علوم انسانی فاجعه بار است و با تصفیه اساتید خبره و مستقل هم کیفیت آموزش بسیار پائین است و هم محدودیت ها و نظارت ها و گزینش ها که یادآور انگیزاسیون های قرون وسطایی است، دانشجویان را از علوم و معارف علمی و همچنین از آزادی عمل محروم کرده است.

بیش از چهار دهه در امر محال اسلامی کردن علوم انسانی کوشیدند و با انقلاب فرهنگی و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی و پس از آن شورای انقلاب فرهنگی و صرف سرمایه های بسیار می خواستند علوم انسانی اسلامی ایجاد کنند.

غافل از اینکه علم ماهیتی سکولار و غیر دینی دارد. اما محتوای علوم چه علوم انسانی و چه علوم طبیعی نه دینی است و نه ضد دینی. لذا علوم انسانی اسلامی معنای محصلی ندارد. چنانکه بیش از چهار دهه حیف و میل سرمایه های ملی، جز سردرگمی و اغتشاش فکری، هیچ دستاورد مثبتی نداشته است. با توجه به جمیع جهات، از نقطه نظر فرهنگی هم که به چند ویژگی آن به اختصار پرداخته شد، کشور ما با ایده های فرهنگی حکومت گرفتار انحطاط فرهنگی شدیدی شده است.

وضعیت اجتماعی

با توجه به استبداد سیاسی و فقر و تبعیض اقتصادی و انحطاط فرهنگی، مردم ایران که قرار بود با آب و برق و اتوبوس و مسکن مجانی رفاه و امکانات داشته باشند و به مقام و منزلت انسانی و معنوی دست یابند، از کمترین شأن و منزلتی برخوردار نیستند. در جمهوری اسلامی، حکومت در همه زمینه ها تبدیل به کارفرمای یگانه ای شده است که در همه شئون زندگی مردم دخالت می کند و فرمان می راند.

انتقاد و مخالفت و حتی استقلال رأی داشتن، موجب محرومیت های شغلی و استخدامی و تحصیلی می شود.

با مشاهده چنین وضعیتی در اتحاد جماهیر شوروی سابق بود که تروتسکی به درستی گفته بود: در کشوری که دولت کارفرمای یگانه است، مخالفت به معنای گرسنگی و مرگ تدریجی است.

این کارفرمایان یگانه و انحصاری، به هر کس هر چه می خواهند می دهند و اطراف خود را پر از افراد رانت خوار و فاسد و ریاکار می کنند و اکثریت مردم غیر خودی محسوب و از بسیاری حقوق اولیه محروم می شوند. به این ترتیب است که اکثریت مردم در مقابل اشرافیت حاکم، از حقوق و امکانات و اشتغال و منزلت های اجتماعی محروم می شوند.

تبعیض ها و محدودیت ها و محرومیت های گسترده و فقر و تورم وحشتناک که عزم و اراده و برنامه ای برای مهار آن نیست، و تشکیل اشرافیت نوین و طبقه جدید حاکم موجب تضادهای طبقاتی وسیع و نفاق و شقاق در جامعه شده است. همین امر، فقر و بیکاری و اعتیاد و فساد و عنوان بزهکاری و جرم و جنایت در جامعه را افزایش داده است.

چنین حاکمیت فاسد و ناکارآمدی که علاوه بر بحران ناکارآمدی، گرفتار شکست ایدئولوژیک و بحران وسیع مشروعیت و شقاق و نفاق است و تبدیل به مافیای مالی نظامی شده است، قابلیت و استعداد اصلاحات را نیز از دست داده است. در کنار ساختار حقیقی ناکارآمد و فاسد، ساختار حقوقی نظام هم غیر دموکراتیک و اصلاح ناپذیر است. تنها ابزار آن خصوصاً از سال ۹۶ به بعد تهدید و سرکوب و زندان و گلوله است.

متأسفانه حاکمیت با همان دشمنان فرضی خارجی در پشت پرده مذاکره پنهان می کند و امتیاز می دهد و نرمش قهرمانانه می کند. اما حاضر نیست همین سازش و نرمش را در رابطه با مردم کشور خود نشان دهد. رفتار جمهوری اسلامی در طول این چهار دهه چنان بوده است که

گمان می رود تنها مردم ایران را دشمنان واقعی خود می دانند، و برای سرکوب این دشمن، دشمنان فرضی می سازند و به همین دشمنان فرضی هر امتیازی می دهند تا بتوانند با سرنیزه بر مردم حکومت کنند. به همین دلیل اکثریت مطلق مردم از هر قشر و طبقه و صنف و قومیتی از جمهوری اسلامی ناراضی هستند و آمیدی به اصلاح آن ندارند. در این ساختار حقوقی اقتدار گرا و غیر دموکراتیک بجای قانون اشخاص حکومت می کنند. به همین دلیل صاحب نظران سیاسی، جمهوری اسلامی را حکومتی فجری و پیشا مشروطه می دانند.

برای تغییر وضعیت فلاکت بار و غیرقابل تحملی که جمهوری اسلامی به وجود آورده است، همبستگی کلیه نیروهای ملی و اقشار و اصناف و اقوام مختلف در چارچوب استقلال و حفظ تمامیت ارضی و آزادی های دموکراتیک و نفی تبعیض های قومی، دینی، جنسی و اعتقادی بر پایه برابری حقوقی و عدالت اجتماعی تنها راهی است که می تواند کشور را نجات دهد. با همبستگی و همسویی کلیه نیروهای معترض می توان موازنه قوا را به نفع مردم تغییر داد.

با این تغییر موازنه قدرت به نفع مردم می توان به گذار مسالمت آمیز و تغییر ساختار غیر دموکراتیک به نظامی قانونمند که در آن تنها قانون حکومت می کند، امیدوار بود.

در حاکمیت قانون فرمانروا نیز تابع قانون و قدرت او محدود به قوانین ملون و مشخص است. هیچ کس اختیارات مافوق قانونی و نامحدود و مطلق نخواهد داشت.

همبستگی ملی مخالف تنوع و تکثر عقاید و تفاوت های قومی و دینی نیست. با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و آزادی های دموکراتیک مدنی و سیاسی می توان به برابری حقوقی و برابری امکانات و برابری جنسی و نفی تبعیض های قومی و دینی در سایه حاکمیت قانون دست یافت. همه اقوام و اقشار و اصناف مختلف در اقصی نقاط ایران با هر دین و عقیده و زبان و لهجه ای به یکسان مالک و صاحب این سرزمین هستند و باید از حقوق و امکانات یکسانی برخوردار باشند. اما برای احقاق این حقوق نیز همه به یکسان مسئولیت داریم. لذا برای دست یافتن به این حقوق، همه ایرانیان از هر قوم و طایفه و طبقه و قشر و صنفی می باید به مسئولیت ملی خود عمل کنیم.

دست به دست هم دهیم به مهر میهن خویش را کنیم آزاد

بحران در عرصه سلامت و درمان

گردیده است بحران های شدیدی در حوزه ی سلامت ایجاد شود و متخصصان نتوانند خدمات خود را به درستی ارائه دهند و مردم نیز بی پناه و مستاصل و خشمگین در مراکز درمانی و دارویی سرگردان باشند.

تداخله های امنیتی و به کارگیری افراد بی صلاحیت که با رانت های حکومتی مدرک و منصب گرفته اند بدون آن که شایسته احراز این جایگاه ها و مدارج علمی را داشته باشند و سرکوب متخصصان ناوابسته و فاضل و حرفه ای را دنبال می کنند، که این امر از دیگر عوامل مهم گریز متخصصان از میهنشان است.

تصرف نهادهایی چون ریاست بُردهای تخصصی، نظام های صنفی تخصص های مرتبط با سلامت، نهادهای حساسی چون پزشکی قانونی و ریاست دانشگاه ها و بیمارستان های دانشگاهی، که بدترین مدیریت ها بر آنان اعمال می گردد و جان بیماران و کیفیت درمان مورد توجه قرار نمی گیرد و سرمایه گذاری انسانی و مالی درست در آنان صورت نمی گیرد، موجب احساس درماندگی عمیقی در متخصصان حوزه ی درمان و بهداشت گردیده است و راهی جز مهاجرت را پیش پای آنان نگذاشته است. اکنون بسیاری از متخصصان رانتهی حکومت که عاری از دانش و توان تخصصی هستند، وارد عرصه ی خصوصی نیز شده اند و با ارتباطات مافیای گونه با بخش های دولتی عرصه را بر متخصصان این حوزه تنگ تر ساخته اند و امید آینده را در نسل نوی این متخصصان نابود کرده اند.

جبهه ی ملی ایران قویا هشدار می دهد که استمرار این روش خطرات جبران ناپذیری برای ایران در پیش خواهد داشت. از این روی حاکمیت هر چه سریع تر فضای انتخابات صنفی آزاد برای اصناف این رشته ها فراهم آورد و تصحیح و بازسازی ساختار بیمار و بی کفایت و ویرانگر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را بر عهده ی آنان گذارد، باشد که کورسوی امیدی بتابد و این روند آسیب زا را متوقف سازد.

۳۰۰ الی ۳۵۰ پزشک عمومی و ۳۰۰ پزشک متخصص به خارج از کشور مهاجرت کرده اند. این روند جهشی صعودی در سال های اخیر داشته است.

طبق برخی آمارهای رسمی، تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در فاصله سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹، از حدود ۴۴ هزار نفر به بیش از ۵۹ هزار نفر افزایش یافت و در سال ۲۰۱۹، کشور ایران از بابت اعزام دانشجو بین ۲۴۱ کشور جهان به رتبه ۱۹ رسید. طبق این آمار، از مجموع دانشجویان ایرانی مهاجر خارج از کشور، حدود ۱۰ هزار نفر در رشته های پزشکی مشغول تحصیل بودند. طبق گزارش روزنامه «اعتقاد»، در فاصله سه سال گذشته تاکنون، تعداد تقاضای پزشکان برای دریافت تاییدیه های حرفه ای از سازمان نظام پزشکی به بیش از ۴ هزار فقره در سال افزایش یافته که این رشد بیش از سه برابری در فاصله سه سال است. متخصصان رشته های دکترای تخصصی نیز که برخی از آنان در حوزه ی علوم سلامت و درمان روان و اجتماع هستند و از تعیین کننده ترین ارکان سلامت در هر کشوری به شمار می روند، نیز روند مهاجرت چشمگیری داشته اند. از این روی در حوزه های جلب دانشجویان تخصصی شاهد آنیم که در سال های اخیر شماری از ظرفیت ها خالی می ماند.

ب) نظام بیمار و ناکارآمد مدیریت بیمه باعث آن شده است، که ارتباط مالی در حوزه ی درمان بین بیماران و درمانگران درست مدیریت نشود و هم به آحاد ملت فشار اقتصادی در حوزه ی درمان وارد شود و هم متخصصان حوزه ی درمان و سلامت از امکان امنیت اقتصادی و رفاهی بی بهره گردند. و صرفا با تعیین تعرفه های دستوری مشکل ارتباط بین بیمار و کادر درمان حل نخواهد شد. پرونده های اختلاس در تامین اجتماعی همچنان گشوده است و بسیار از خدمات درمانی مشمول آن نمی شوند و امکانات بیمارستان های دولتی از جهت ارائه خدمات اسفبار است.

پ) وجود مافیاهای دارویی و لوازم پزشکی و نظیر آن موجب

همانند عرصه های مختلف در کشور، نظام سلامت، که شامل بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می باشد، دچار بحران های بنیادینی است، که اگر زودتر بدان پرداخته نشود، سلامت جسم و روان آحاد ملت ایران در معرض تهدید جدی قرار می گیرد، که به اختصار به برخی از اهم این مسائل اشاره می گردد:

الف) امروزه در حوزه ی علوم پزشکی و درمانی و بهداشتی، ده ها رشته ی تخصصی در دانشگاه ها پذیرای دانشجویانی است، که باید برای آینده ی عرصه ی سلامت و بهداشت در ایران پرورده گردند. در کشورهای پیشرفته حوزه ی سلامت بر سه بنیاد جسم، روان و اجتماع قرار دارد و تربیت متخصصان مرتبط با این رشته ها با سرمایه ی کشور و با برنامه ریزی و آینده نگری صورت می گیرد و تلاش می شود، که این سرمایه های بالقوه پرورش یافته با شرایطی مناسب وارد شبکه ی سلامت، بهداشت و درمان کشور گردند. ده ها تخصص در این حوزه ها در تمامی آموزشی، پژوهشی و درمانی با یکدیگر فالتند.

متأسفانه در دهه ی اخیر شرایط به گونه ای شده است، که حوزه های مختلف تخصصی در حال از دست دادن نیروهای خود هستند. به عنوان مثال محمد شریفی مقدم، دبیرکل خانه پرستار از مهاجرت سالانه حدود ۳۰۰۰ پرستار خبر می دهد. این در حالیست که بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی ۳،۲ میلیون نفر از پرستاران شاغل در ۸۶ کشور دنیا، مهاجر هستند. سهم نیروی انسانی متخصص خارجی در نظام سلامت انگلیس ۱۲ درصد، در آمریکا ۱۷ درصد و در مجموع کشورهای عضو اتحادیه اروپا ۱۱ درصد گزارش شده است. هوشبران، متخصصان اتاق عمل و مانند آن نیز کم و بیش چنین شرایطی دارند. یا طبق اعلام سه سال قبل مسوولان سازمان نظام پزشکی، از ابتدای دهه ۹۰ تا سال ۱۳۹۷، تعداد درخواست پزشکان برای دریافت تاییدیه حرفه ای Good Standing به سالانه ۱۰۰۰ فقره افزایش یافت و پیش بینی ها حکایت از آن داشت که در این بازه ۷ ساله، سالانه

خطر جدید پان ترکیسم در ایران

جریان نوظهور پان ترکیست را نمی توان با نهاد سابقه دار فقاقت همسان گرفت، ولی این جریان اخیر توانسته است در طول بیش از دو دهه با حمایت ضمنی سازمان های امنیتی حکومت، از میان تمامی اقشار بخش ترک زبان جامعه ایران عضوگیری کند. به جز مقامات کشوری و لشکری و محلی و به ویژه امامان جمعه، این جریان توانسته است کسانی را که به کلیت وضع موجود معترض می باشند را زیر لوای زبان مادری «ترکی» یکجا جمع کند و در راستای منافع کشورهای دنیفعی چون ترکیه و آذربایجان و اسرائیل سازماندهی نماید.

پان ترکیست ها به طور مداوم به مخاطبین خود القاء میکنند که فرهنگ ملی ایران از یکسو و منافع ملی ایران از سوی دیگر در تضیدت و تضاد با منافع ترک زبان های ایران قرار دارد. گاه حتی برخی مقامات رسمی محلی نیز مواضعی همسو با آنها ولی با ادبیات حکومتی می گیرند.

مجموعه این اعمال و مواضع، پتانسیل خطرناکی برای تعدی به حاکمیت ملی ایران توسط کشورهای همسایه بالاخص ترکیه و آذربایجان به وجود آورده که قبلا وجود نداشت. صدام حسین هم نسبت به خوزستان ادعاهایی داشت که به خاطر نداشتن زمینه ناکام ماند. ولی سیاست های جمهوری اسلامی این امکان را به وجود آورده که امثال اردوغان و علی اف بر خلاف صدام حسین، به طور بالقوه زمینه هایی پیدا کنند. اگرچه آگاهی ملی ایرانیان نهایتا هر توطئه ضد ایرانی را نقش بر آب خواهد کرد، اما با این حال نباید خطر را مطلقا ناچیز انگاشت.

مبنا، امت گرایی اساس سیاست حکومت جدید قرار گرفت. غلبه امت گرایی اگر چه میتواندست در ابتدای انقلاب و جنگ هشت ساله برای حکومت نوپای جمهوری اسلامی کارکرد داشته باشد، اما پس از آن و در عمل نتوانست خلاهای موجود در سطوح فردی و جمعی را پوشش دهد.

در این میان، بخشی از فعالین قوم گرا با تکیه فرصت طلبانه بر دین و حکومت مذهبی، از موقعیت به دست آمده استفاده کردند. همزمان پراکندگی جوامع قومی و به ویژه ترک زبان ها در سطح کشور نیز موجب رونق نسبی یافتن قوم گرایی در سطحی بی سابقه شد و از همه مهم تر اینکه مشخصا دستگاه های امنیتی حکومت جمهوری اسلامی نیز قوم گرایان را به عنوان ابزاری مناسب برای بر هم زدن امکان ایجاد اتحاد ملی پیرامون جنبش های اعتراضی و سراسری یافتند و سرانجام هم برنامه ریزی و سیاست های برخی از کشورهای منطقه برای بهره برداری از امکان پدید آمده در ایران، موجب تقویت بسیاری از گروه های قوم گرا گردید.

در این بین به ویژه پان ترکیست ها در پوششش مروجین زبان ترکی، با در پیش گرفتن روش های عوام فریبانه ای چون ادعای تقویت و دفاع از زبان و هویت برساخته ترکی، غیریت سازی قومی و زبانی را مبنای پیشبرد اهداف خود قرار داده اند و تا کنون نیز در این امر تا حدودی ولو اندک موفق بوده اند. اینها در دو دهه اخیر توانسته اند برای سیاست های خود با جعل و تحریف واقعیات، مناسبت سازی کنند و مواردی چون فعالیت ورزشی تیم تراکتور سازی را زمینه هویت یابی و سازماندهی خود قرار بدهند. با اینکه

واقعیت تاریخی این است که پیروزی فقیهان هم بر سلطنت و هم بر رقبای دیگرشان (ملی گرایان، چپ ها، مجاهدین خلق، سکولار-دموکرات های مخالف شاه)، بیش از آنکه پیروزی فرهنگی و گفتمانی باشد، پیروزی تنها تشکیلات سراسری و مقتدر و ریشه دار در ایران بر نیروهای پراکنده و تشکل های کوچک حزبی بود. به این ترتیب که پس از آنکه پهلوی اول همه تشکل ها را در ایران نابود یا تضعیف کرده بود، در دوران پهلوی دوم و مشخصا از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که سرکوب تشکل ها از سر گرفته شد، تنها گروهی که توانستند خود را احیا و بازسازی کرده و از پایتخت تا دورترین روستاهای ایران را درنوردند و تشکل هایی به شکل مسجد و حسینیه و مهدیه و تکیه و کانون (مانند کانون توحید در تهران) و مکتب (مانند مکتب امیرالمؤمنین) را در اختیار داشته باشند و در هر نقطه ای از ایران مجلس وعظ و عزا برگزار کنند و مردم را به گرد خود جمع کنند، روحانیون بودند.

به این ترتیب در آن سال ها تنها جریان متشکل مخالف حکومت در اختیار فقیها بود؛ به طوری که صدای هیچ جریان دیگری در ایران به اندازه صدای آنها به گوش نمی رسید و هیچ گروه دیگری یک هزارم امکانات مادی و معنوی روحانیون را در اختیار نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی هم دیری نپایید که حامیان حکومت فقهی موفق به کنار زدن رقبایی شدند که در زمان حکومت پهلوی دوم، از امکان سازمان یافتگی همپای آنها محروم مانده بودند. اما حامیان انقلاب اسلامی خواستار برپایی یک حکومت دینی بودند که بر پایه احکام دینی و فارغ از قومیت و ملیت باشد و بر این

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل اول- حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی میهنی، استقلال سیاسی و استقرار حاکمیت ملی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم- تلاش برای تامین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به‌ویژه آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب، انتخابات، مطبوعات و کوشش برای برقراری تساوی حقوق زن و مرد و موازنه حقوق بشر.

اصل سوم- تأکید بر جدایی دین از حکومت به منظور فراهم نمودن امکان بهره‌مندی از تمامی توان ملی و مردمی جامعه ایران.

اصل چهارم- استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی از طریق رشد تولید و افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم- صیانت از حقوق شهروندی برابر و حمایت از اعتقادات، آداب و رسوم، و فرهنگ و هنر اقوام و همه‌ی مردم ایران.

اصل ششم- تقویت، پاسداری و گسترش زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و رسمی و مشترک ایرانیان ضمن احترام و تأکید بر محافظت از زبان‌ها و گویش‌های مختلف اقوام ایران زمین.

اصل هفتم- اتخاذ سیاست خارجی مستقل جهت حفظ مصالح و منافع ملی (موازنه منفی) و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورهای به‌ویژه کشورهای منطقه، و مخالفت با هرگونه تروریسم فردی و گروهی و دولتی.

اصل هشتم- حفاظت و حراست از محیط زیست کشور به‌ویژه نگهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، حیات وحش، و هوای پاک بر اساس اصول علمی و سیاست‌گذاری صحیح و کارشناسی شده.

سلام ای قهرمان، ای مایه‌ی تقدیر ایرانی.
تو ای جانباز بی‌ریب و ریا در راه آزادی.
تویی طرح‌افکن کاری شهامت‌خیز و بنیادی.
علم بر دوش و آهنگ نجات ملک جم کردی.
دلیران کیانی را گرمی یادگاری تو.
به تاریخ وطن بایی غرورانگیز بگشودی.

سلام ای قهرمان، ای درخور تأیید یزدانی
تو ای سرباز گمنام وطن ای مظهر رادی
تویی پی‌ریز کاخ شوکت و عمران و آبادی
که در راه وطن با سربلندی قد علم کردی
قیام و نهضت ما را مهین خدمتگزاری تو
تو از الواح کشور زنگ استعمار بزدودی

ادیب برومند

مسمومیت زنجیره‌ای، اعدام و احضار و یورش به شهروندان

تلفتی مجدد شهروندان و فعالان اصناف حاضر در خیزش با توسل به تهدید و ارباب بوده است و فشار حاکمیت بر جامعه زنان به وسیله طرح گزارشات خیابانی پوشش اسلامی و توقیف خودروها نسبت به زنان افزایش داشته است. علاوه بر آن برخوردهای خشونت آمیز در دانشگاه‌های کشور با شکل تازه‌ای در جریان است که اوضاع دانشگاه را به فاجعه تبدیل کرده است، حمله سیستماتیک و سازمان یافته به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و احضار گروهی دانشجویان به کمیته انضباطی در دانشگاه‌های مختلف و احکام سنگین صادره نمونه بارز یک خشونت آشکار و عربان نسبت به محیط دانشگاهی است.

به نظر می‌رسد هیئت حاکمه جمهوری اسلامی طی یک فرآیند منسجم از جناح‌های مختلف با خشونت عربان در حال حمله به شهروندان ایران و به خصوص جامعه زنان و اصناف ایران است و نسبت به این امور هیچ پاسخگویی ندارد. تاسف بارتر آن که جامعه جهانی از جمله دستگاه‌های مربوطه سازمان ملل متحد راجع به کلیه موارد فوق نه تنها سکوت کرده‌اند بلکه حکومت جمهوری اسلامی به عنوان ریاست شورای اجتماعی حقوق بشر سازمان ملل نیز انتخاب می‌گردد. این اتفاق بار دیگر اثبات کرد و نشان داد که راه نجات مردم شریف ایران نه در دل بستن به دولت‌های خارجی، بلکه از کانال استقلال و توسل به خیزش‌های مستقل ملی می‌گذرد. مبارزات زنان ایران از دوران مشروطه تا به امروز تداوم داشته است و تجربه تاریخی نشان داده که اعدام و شکنجه در باز ایستادن نهضت دموکراسی خواهی مردم ایران هیچگاه کارگر نبوده است و قدرت دست مردم، در واری دیگر دست‌ها است.

از تاریخ ۹ آذر ماه سال ۱۴۰۱ موج مسمومیت‌های سریالی دانش آموزان در مدارس به راه افتاد، آغاز این مسمومیت‌ها از شهر قم و از یک هنرستان دخترانه آغاز شد و در نهایت تا اواسط اسفند ماه سال گذشته بنا بر آمار مجلس اسلامی بالغ بر ۱۵ شهر را درگیر کرد. تا تاریخ ۱۳ اسفند ماه با استناد به آمارهای مجلس، جرایم جمهوری اسلامی و معاونت وزارت بهداشت، حدود ۷۵۰ مورد مسمومیت جمعی در مدارس دخترانه ایران رخ داد، این در حالی است که تعداد انگشت شماری مدارس پسرانه درگیر این رویداد بودند، در این مسمومیت‌ها تا تاریخ ۱۳ اسفند ماه حدود ۱۳ هزار نفر دانش آموز و کادر مدرسه آسیب دیده و درگذشت یک نفر نیز به این قضیه منتسب است. با این وجود این قضیه تا اواخر فروردین ماه ۱۴۰۲ نیز ادامه داشته است و حتی برخی اوقات در برخی از مدارس دو یا سه مرتبه رخ داده است. تا به حال هیچ فرد یا گروهی به عنوان عامل این مسمومیت‌های سازمان یافته معرفی نشده است، در حالی که دستگاه‌های هیئت حاکمه ادعا دارند که مجرم به آخرین تجهیزات در حوزه امنیت هستند و از تکنولوژی پیشرفته برای برخورد با مقوله عدم رعایت حجاب اسلامی بهره‌مندند و جنبیدن یک پشه روی زمین هم از آسمان تحت نظر ایشان است، اما هیچ تدابیر امنیتی بازدارنده نسبت به این موضوع از طرف حاکمیت انجام نگردید. از طرف دیگر پس از رویداد به اصطلاح عفو نمایی و فرمایشی معترضین وقایع خیزش زن-زندگی-آزادی، سرعت موج اعدام‌ها به یکباره افزایش یافته و به میزان میانگین هر ۱۰ ساعت ۱ اعدام رسیده است، واقعه‌ای که در کنار مسمومیت‌های سریالی اخیر خشم شهروندان را برانگیخت و پاسخ حاکمیت به این واکنش مردم، احضارهای

رنسانس در ایران

اتحاد و آگاهی بی مانند تاریخی میان مردم ایران در سراسر کشور از شهر تا روستاهای دوردست از خاور تا باختر از شمال تا جنوب، هماهنگی اندیشه‌ها و پیوستگی آرمانی مبنی بر جدایی دین به عنوان باور خصوصی از حکومت، همگی عواملی هستند که نشان می‌دهند که ایرانیان وارد یک دوره رنسانس شده‌اند. داشتن عقیده سیاسی، حقوق بشری که پایه اش اعلامیه جهانی حقوق بشر و مجاز نبودن مقررات دینی در سپهر عمومی و قوانین اجتماعی و مجاز نبودن دین مداران و دینی پوشان در اداره امور عمومی جامعه به نام دین، حاکی از آغاز این رنسانس هستند.

اعتقاد اکثریت قاطع ایرانیان به حق انتخاب مسئول حکومتی با رأی آزاد ملت برای یک دوره معین با یکبار اجازه دوباره برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری یا نخست وزیر، کاملاً محسوس است. برای تغییر و تحول سازنده و مسالمت آمیز، تشکیل یک کنگره ملی از نمایندگان مردم کشور از همه گروه‌ها و تیره‌ها و استان‌ها و سازمان‌های صنفی، علمی، فرهنگی، صنعتی، جوانان، زنان و حزب‌های دارای شناسنامه سیاسی بگونه‌ای که بتوانند سنگ اول بنای آینده را به شکلی دموکراتیک بر زمین بگذارند، یک امر ضروری است. از درون این کنگره ملی باید هیئت اجرایی‌ای بیرون آید تا انتخابات آزاد برای تاسیس یک مجلس واقعی ملی را نظارت و عملی نماید. قانون اساسی بانظر نمایندگان آن مجلس مردمی باید تدوین شده و به رأی

عمومی گذاشته شود.

سازمان‌های حزبی تشکیل و تقویت شوند تا از سرمایه‌های ملی و دستاورد های جنبش ملی، هشیارانه مراقبت شود و اجازه ندهند که دوباره گرگ‌ها و فرصت طلب‌ها دواز چشم ملت؛ خودی و غیر خودی راه بیندازند. جنبش را به کژراهه ببرند. نظارت همگانی از روز نخست نیاز است که اجازه و امکان داده نشود به بهانه هیچ مصلحتی آزادی ملت محدود گردد. بالاترین مصلحت آزادی و حقوق ملت است. اکنون این باور ملی همه ایران رافرا گرفته است. این یک تفاوت فرهنگی بزرگ است که براساس تلاش ملت بزرگ ایران از مشروطیت و پیش از آن و تجربیات تاریخی و آگاهی از وضعیت دنیای مدرن پدید آمده است.

مخالفت نیست، دشمنی نیست، لجاجت نیست، دو گونه ناهمساز از درک زندگی؛ حقوق بشر؛ حق آزاد زیستن؛ انتخاب آزاد و حکومت تابع مردم و ملت است. این دو گونه اندیشه قابل جمع نیستند. این یک چرخش تاریخی ایران است. ایران در حال گذر از این گردنه تاریخ است. به صلاح قدرتمندان حاکم است که به این معرفت تاریخی آگاه شوند و آنرا درک کنند. حرکت تاریخ و رنسانس آگاهی، با کشتن و گرفتن و بستن قابل جلوگیری نیست. این رفتار هاخشونت برمی‌انگیزد، ویرانی و انتقام جوئی ایجاد می‌کند. هزینه‌ها را بالا می‌برد که به زیان همه است.

پيام
تجهم‌لی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org